

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، زمستان ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۲،

## تأثیر علمی - فرهنگی هند در دانش مسلمانان در سده‌های نخستین اسلامی

محمد غفوری\*

پیش از آنکه اسلام ظهور کند، اقوام و ملت‌های بسیاری دارای فرهنگ و تمدن بودند. پس از گسترش مرزهای جغرافیایی اسلام، مسلمانان با فرهنگها و تمدن‌های گوناگون از جمله فرهنگ و تمدن سرزمین هند آشنا شدند. هند در شمار سرزمین‌هایی است که به گواهی مورخانی چون یعقوبی و مسعودی در زمان ظهور اسلام از نظر دانش به ویژه در زمینه‌های طب، نجوم و ریاضیات از پیشینه و اندوخته‌های درخشانی برخوردار بود و نه تنها مسلمانان که دیگر ملتها هم از دانش آنها بهره‌مند می‌شدند. این نوشته خواهد کوشید تأثیرپذیری مسلمانان را از حوزه جغرافیایی هند و هند بر پایه منابع متقدم و تنها در سده‌های نخستین هجری بررسی نماید و به معرفی دانشمندان تأثیرگذار هندی و میراث هندی موجود در دست مسلمانان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: هند، کتاب‌های هندی، دانشوران مسلمان هند.

\* کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم

### مقدمه

هند، سرزمینی است در جنوب شرقی آسیا با پهنه‌ای بسیار وسیع و جمعیتی انبوه که به دلیل همین گستردگی به شبه قاره معروف است. در فرهنگ اسلامی، دو منطقه سند و هند به جز کشور هند کنونی، همه یا بخش‌هایی از کشورهای همسایه آن از قبیل پاکستان، افغانستان، بنگلادش و... را نیز شامل می‌شود که در تحولات نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در کنار هم هستند و از لحاظ سرزمینی، مجموعه‌ای واحد به شمار می‌آیند.

قبل از ورود اسلام به این سرزمین، اقوامی با پیشینه فرهنگی و تمدنی در آن ساکن بودند. با پیشرفت و گسترش اسلام، این مذهب دریچه‌هایی را به سوی خود گشود و با آداب و رسوم، فرهنگ‌ها و تمدن‌های جدید مواجه گردید. در سده‌های دوم و سوم هجری، آیین جدید در مواجهه با این ملل و تمدن‌ها، در ترویج مذهب، غالب بود ولی در ابعاد علمی، اقتصادی، سیاسی اجتماعی به ویژه حکومتی بیشتر متأثر از آنان گشت. از همین رو، مسلمانان به موازات فتوح با زوایای جدیدی از زندگی و پیشرفت‌های مردم این مناطق آشنا شدند و با احساس نیاز به این یافته‌ها، در اندیشه‌ی فراگیری آنها برآمدند. راهیابی و حضور شماری از اندیشوران ملل مختلف به دستگاه حکومتی مسلمان، نیل به این هدف (دستیابی به علم و دانش ملت‌ها) را آسان نمود. ترجمه‌ی فرامین حاکمان ایران و بسیاری از متون علمی سریانی، ایرانی، هندی و... به دست این دانشمندان و یا شاگردان تربیت یافته آنان در جریان نهضت ترجمه در همین راستاست.

به رغم گسترش داد و ستدهای علمی مسلمانان با سایر اقوام، این نوشتار می‌کوشد تنها تأثیر پذیری مسلمانان از حوزه جغرافیایی سند و هند را مطالعه و بررسی نماید.

### پیشینه علمی هند

سرزمین هند در شمار مناطقی است که در دوران ظهور اسلام از نظر بهره‌مندی در علوم به ویژه در زمینه‌های طب، نجوم و ریاضیات از اهمیت درخشانی برخوردار بود و در

این راستا نه تنها مسلمین، بلکه ملل دیگر نیز با اشتیاق، از آن بهره می‌بردند. مورخ مشهور سده‌ی سوم هجری، احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح معروف به یعقوبی که خود این سرزمین را از نزدیک مشاهده کرده بود و با دانایی و توانایی مردمان آن آشنایی داشت، هندیان را پیشگام در علوم و فنون و از تمام ملل برتر می‌داند و دانش آنان را بسیار می‌ستاید. حتی او معتقد است ایرانیان و یونانیان و دیگر ملل، دانش‌های گوناگون خود را از هندیان گرفته‌اند.<sup>۱</sup> او سپس نام برخی از کتاب‌های هندیان در رشته‌های گوناگون علم را بیان و معرفی همه آثار را بسیار و خارج از توان کتاب ذکر می‌کند و چنین می‌گوید: کوش، یکی از پادشاهان هند است که سندباد حکیم در زمان او می‌زیست و کتاب «مکر النساء» را نوشت.<sup>۲</sup>

کتاب «لسند هند» در مورد علم نجوم است و گفتار آنان در این علم درست‌ترین گفتارهاست و در هر علمی از علوم که یونانیان و ایرانیان و دیگران سخن گفته‌اند، از آن گرفته شده است.

هندیان در پزشکی نیز از همه پیش‌گام‌تر هستند، کتاب‌های زیر، برخی از آثار آنان در این زمینه است.

سسرود شامل نشانه‌های بیماری‌ها و راه درمان و داروهای آنها است؛ شرک (سیرک)؛ ندان در نشانه‌های چهارصد و چهار بیماری و شناختن آنها بدون درمان؛ سندھشان (صوره النجح؛ سندستاق)؛ کتاب آن چه از سرد و گرم و آثار داروها و فصول سال که هندیان و رومیان در آن اختلاف دارند؛ کتاب نام‌های داروها: هر دارویی ده نام دارد؛

و کتاب‌های دیگری در پزشکی

یعقوبی، هندیان را در اصول علم منطق نیز دارای کتب بسیاری می‌داند از جمله:

کتاب طوفا: در علم حدود منطق؛ آن چه فیلسوفان هند و روم در آن به تفاوت سخن

گفته‌اند.<sup>۳</sup>

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۳۴۵ هـ) از دانشمندان سده‌ی چهارم نیز، در طی سفر به هند مشاهده‌های خود را می‌نگارد و چنین معتقد است:

هندوان در عقل، سیاست، حکمت، رنگ، صفت، صحت مزاج، صفای خاطر و دقت نظر از برخی نژادها ممتازند. هندوان کسی را به شاهی برندارند، مگر چهل سال تمام داشته باشد. شراب خواری را ممنوع و شراب خوار را آزار می‌دهند نه به اقتضای دین، بلکه از آن رو که نمی‌خواهند عقل خویش را آشفته کنند. اگر معلوم شود شاهی شراب نوشیده او را مستحق خلع می‌دانند؛ چرا که با مستی سیاست و تدبیر نمی‌تواند بکند.

سپس وی می‌افزاید:

کهن‌ترین قومی که پارسایی و حکمت داشت، هندیان بودند که پس از ازدیاد نسل بشر، نخستین بار آنان بودند که خود را اولین و آخرین ابنای بشر و حاکمیت را حق خود می‌دانستند؛ پس باید سرزمینی می‌داشتند. از این رو، شاهی برای خود برگزیدند که همان برهمن بزرگ و ملک اعظم و نخستین پیشوای هند بود. در دوران برهمن، حکمت آشکار شد؛ آهن از معدن استخراج و شمشیر و خنجر و سلاح‌های دیگر ساخته شد. به تصویر کشیدن افلاک، برج‌های دوازده‌گانه و ستارگان را هم به او نسبت می‌دهند که او همه اینها را در کتاب برهمن آورده بود و خورشید را مدبر اعظم می‌دانست.

به نقل از مسعودی، برهمن، حکیمان را گردهم خواند، آنان نیز در دوران او، کتاب سند هند به معنای «دهرالدهور» را نگاشتند، که کتاب‌های دیگری چون ارجبهد و مجسطی، از آن گرفته شدند. از «ارجبهد» کتاب ارکند و از «مجسطی» کتاب بطلمیوس برگرفته شد. پس از نگارش سندهند، زیج‌ها (زیگ‌ها) را تألیف نمودند و نه رقم حساب هندی را پدید

آوردند. برهمن، اولین کسی بود که از اوج خورشید، سخن گفت که آن در هر برج، سه هزار سال و در هر فلک، سی و شش هزار سال به سر می‌برد و اوج آن در برج ثور است. به گواهی مسعودی، هندیان درباره آغاز و انجام تاریخ، بحث‌های فراوانی دارند؛ هفت تن از حکمای هند در «بیت الذهب» گرد آمدند و درباره آغاز و پایان تاریخ به مناظره نشستند. برهمن، حساب دور اول (آفرینش) و نیز تاریخ قدیم - که به دست هندیان پدید آمده بود - را در آنجا مرتب نمود. مسعودی برخی از آثار دیگر هندیان را این چنین معرفی می‌کند:

- کتاب /عظم: در شناخت بیماری‌ها و داروها و علاج‌ها، که در دوره‌ی کوروش پدید آمد و تصویر گیاهان در آن کشیده شد. این کتاب نفیس در خزانه‌ی شاهی نگهداری می‌شد.

- کلیله و دمنه: این کتاب تمثیلی را «دبشلیم شاه» پدید آورده بود و «سهل بن هارون» (ابوعمر و سهل بن هارون بن راهبون دشمیشانی متوفای ۲۱۵ هـ) صاحب بیت الحکمه‌ی مامون عباسی بر مبنای ابواب و امثال آن کتابی به نام *تعله و عفره* برای مأمون ترتیب داد.

- *روش جنکا*: بازی نرد، ابتکار هندیان است. پس از آن شطرنج را اختراع کردند و این کتاب را بر مبنای آن پدید آوردند.<sup>۴</sup>

- *فرزه و شماس*: همانند *سندباد و افسانه هزار و یک شب* (حکایت شاه و وزیر و دختر او و کنیزان دختر به نام شیرزاد و دنیا زاد)، از ملوک و وزیران هند حکایت‌ها دارد. این گونه افسانه‌های ایرانی و هندی و نیز رومی به آثار اسلامی فراوان راه یافته اند.<sup>۵</sup>

### موقعیت جغرافیایی شبه قاره هند و نحوه تعامل با قلمرو اسلامی

شبه قاره هند به لحاظ موقعیت جغرافیایی، دور از دسترس مسلمانان قرار داشت. به جز فلات ایران، آب‌های دریا نیز مانعی عظیم بر سر راه آنان به شمار می‌آمد و حرکت فتوح را

به سوی این سرزمین با مشکل مواجه می‌ساخت. اما چون تعاملات علمی تنها منحصر به جنگ نیست، به سبب جایگاهی که علم و دانش در دین اسلام داشت، رونق و افزایش تعامل علمی مسلمین با مردم شبه قاره - از جمله - با هندیان پدید آمد. با گسترش اسلام و گشایش مسیر مهاجرت مسلمانان به مناطق دیگر، گروه‌هایی از آنان در نواحی مختلف هند سکونت گزیدند و در مقابل شماری از هندوان در غالب مهاجرت و یا برده و اسیر به قلمرو اسلامی وارد شدند و از این طریق راه تعامل با شبه قاره هموار گردید و بخشی از علوم آنان با این مهاجرت‌های متقابل، به حوزه اسلام انتقال یافت؛ اگر چه بخش عمده این نقل و انتقال‌ها بر دوش عالمان و دانشوران بوده است که ما رد پای شماری از آنان را در منابع اسلامی می‌یابیم.

در میان مهاجران هندی، تعدادی از طبیبان و منجمان هند حضور داشتند. در این باره نام برخی از آنان که در دربار خلفا نقش فعالی یافتند، ثبت شده است. بعضی از مترجمانی که در جریان نهضت ترجمه، عهده‌دار برگردان متون هندی به عربی شدند، از دانشمندان سرزمین هند بودند. در این زمینه، چند تن از این افراد به همراه نقش و عملکردشان معرفی خواهند شد. پیش از آن یادآوری این نکته لازم است که «یحیی بن خالد برمکی» (۱۲۰ - ۱۹۰ ق) در زمان وزارتش، گروهی از دانشمندان هندی را به قلمرو اسلامی دعوت کرد تا دانش و تجاربشان را در اختیار مسلمانان قرار دهند.<sup>۱</sup> اینان علاوه بر نگارش کتاب‌های متعدد، به همراه خود، آثار و نوشته‌های بسیاری را با موضوعات گوناگون به سرزمین‌های اسلامی منتقل کردند. نام برخی از این دانشمندان، کتاب‌ها و آثار گروهی دیگر که به دست مسلمانان رسیده در منابع اسلامی باقی مانده است. و آن عبارتند از:

#### ۱. منکه (Manika)، کنکه؛ (Kanakah) طبیب و فیلسوف هندی

از زندگی‌نامه وی آگاهی چندانی جز مطالبی پراکنده در دست نیست. غالب منابع می‌گویند: وی در سال ۱۹۳ هجری به درخواست هارون الرشید، خلیفه عباسی (خلافت ۱۷۰ - ۱۹۳ ه) از حاکم هندوستان، برای معالجه وی از هند به بغداد آمد و پس از موفقیت در این کار، در آن جا ماند و به تألیف و ترجمه پرداخت. مهارت بالایی در ترجمه از زبان

سانسکریت به فارسی و از فارسی به هندی داشت. از این رو، کتاب سسرود را در ده مقاله که در مرتبه اهمیت، همطراز کتاب کُنَاش بود، به دستور یحیی برمکی، تفسیر و کتاب *اسماء عقاقیر الهند* را برای «اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی» ترجمه کرد.<sup>۷</sup> اما برخی منابع پژوهشی، حضور او را در سرزمین اسلامی، سال‌ها پیش از این ماجرا آورده‌اند. طبق این گزارش، منکه در سال ۱۵۴ هجری به دربار منصور عباسی (خلافت ۱۳۶ - ۱۵۸ ه) آمد و به دستور این خلیفه، مختصر کتاب *سوری سدهانت* را برای بعضی منجمان دربار به عربی املاء کرد و آن کتاب را ترجمه نمود. آنگاه به دستور منصور، «ابواسحاق ابراهیم بن حبیب» یا «محمد بن ابراهیم فزاری» بر مبنای آن ترجمه، کتابی فراهم آورد و این کتاب فزاری نزد مسلمانان به *زیج سند هند* شهرت یافت و تا زمان مأمون عباسی (خلافت ۱۹۸ - ۲۱۸ ه) و انتشار طریقه بطلمیوس، مدار علم بود.<sup>۸</sup>

ابوریحان بیرونی، کنکه را منجم هارون بر می‌شمارد که چنین عقیده داشت؛ پادشاهی عباسیان به فردی برخاسته از اصفهان، منتقل می‌گردد، چنان که عمادالدوله، علی بن بویه، در اصفهان خروج کرد و بر بنی عباس مسلط شد.<sup>۹</sup> زمانی یحیی برمکی به مرضی مبتلا شد و منکه را احضار کرد تا او را معالجه نماید. منکه گفت: «مرض بزرگ، اما درمانش آسان و در عین حال صبر و شکر آسان‌تر است». سپس دارویی تجویز کرد و با طالع‌بینی یحیی را از اتفاقاتی خبر داد. در پی آن برامکه به دست هارون عزل و زندانی شدند، منکه در زندان به دیدار یحیی رفت که هنوز از مرض رنج می‌برد. طبیب بر حال یحیی - ولی نعمت قبلی‌اش - گریست. یحیی از علاج دردش جويا شد. منکه با ناامیدی از بهبودی‌اش، صبر و تحمل را بهترین درمان توصیه کرد.<sup>۱۰</sup>

به گفته جاحظ، منکه هندو بود و با شنیدن آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی غاشیه « افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت»، پس از تحقیق و مناظره، با علم و ایمان کامل، اسلام را پذیرفت. هر چند خلقت فیل را عجیب‌تر از شتر می‌دانست. به همین دلیل ابراهیم نظام (ابراهیم بن سیار بن هانی ۲۳۰ ه) با نظر او مخالفت کرد و در دفاع از قرآن، به اثبات پیچیده‌تر بودن

خلقت شتر پرداخت.<sup>۱۱</sup>

## ۲. شاناق هندی

یکی از طبیبان و منجمان ماهر و مجرب هند بود که در دربار سلاطین هند خدمت می‌کرد و کتاب‌هایی چون: *السموم* (پنج مقاله)، *منتحل الجواهر*، *البيطرة*، و *الآداب* (در موعظه، آداب و حکمت) را نگاشت و منکه آنها را از زبان سانسکریت به عربی برگرداند.<sup>۱۲</sup> گویا او به «ابن قمانص» نیز ملقب بود. شاناق کتاب *منتحل الجواهر* را برای برخی حاکمان زمان خود تألیف نمود.<sup>۱۳</sup> همچنین او کتابی با عنوان *التدبير* درباره افسانه‌ها، اسما و ... نگاشته است.<sup>۱۴</sup> «بن النديم» در ذیل کتاب‌هایی از دیگران، در مورد سوارکاری، حمل سلاح و آلات جنگی و نحوه استفاده از آنها کتاب *فی امر تدبير الحرب و ما ینبغی للملک ان یتخذ من الرجال و فی امر الاساوره و الطعام و السم*، را نیز از تألیفات شاناق می‌داند که به نظر می‌رسد با کتاب قبلی متفاوت باشد.<sup>۱۵</sup>

## ۳. بهله هندی

وی از طبیبان هندی است که به همراه گروهی دیگر به بغداد آمد، اما به جز گزارشی از «جاحظ» اطلاعی از وی نداریم. به گفته‌ی جاحظ به نقل از «معمر بن الاشعث» هنگامی که یحیی بن خالد برمکی، طبیبان هند همچون منکه، بازیگر، قلبرقل، سندباد و دیگران را از هند فراخواند، بهله نیز در شمار آنان بود. معمر از بهله می‌پرسد، بلاغت نزد هندیان چیست؟ بهله پاسخ می‌دهد: درباره‌ی بلاغت هندیان کتابی دارند که او نمی‌تواند همه لطایف و ویژگی‌های آن را بیان کند. «معمر بن الاشعث» خود این صحیفه‌ی ادبی هندی را از نزدیک دیده، جاحظ نیز بخشی از آن را از زبان معمر گزارش کرده است.<sup>۱۶</sup> طبق این مطلب، بهله طبیبی حاذق و مشهور و علاوه بر آن ادیبی بود که به مرکز خلافت اسلامی دعوت شد.

## ۴. صالح پسر بهله هندی

از پزشکان حاذق عصر هارون الرشید بود. او ابراهیم بن صالح پسر عموی هارون را که

به گواهی جبریل بن بختیشوع (طیب و یژه هارون)، مرده بود، با سوزنی از مرگ نجات داد و توانمندی و برتری طب هندی به طب یونانی را در نظر خلیفه و دیگران به اثبات رساند.<sup>۱۷</sup> ابن فضل الله مهارت او را در پزشکی اعراف آمیز می‌ستاید و در مورد نجات پسر عموی هارون می‌گوید: «هارون که از ادعای صالح بن بهله مبنی بر زنده بودن ابراهیم و نجات او شگفت زده بود، درستی ادعا و تواناییش را می‌پرسد و صالح برای اطمینان خلیفه پاسخ می‌دهد اگر امشب پسر عمویش بمیرد همه بردگان و کنیزانش آزاد، همه زنان سه طلاقه، چهارپایانش مصادره و تمام اموالش صدقه باشد». هارون می‌گوید: وای بر تو! غیب می‌گویی؟ صالح بن بهله هم مشکل ابراهیم و علت مشتبه شدن او به مرده را به روشنی توضیح می‌دهد و خلیفه را قانع می‌کند.<sup>۱۸</sup> این ماجرا جایگاه او را در دربار و هنگفتی ثروت و توانایی مالی اش را عیان می‌نماید. هم چنین صالح در جلسه‌ای با حضور امام رضا ، مأمون عباسی و پزشکان حاذق آن دوران همانند «یوحنا بن ماسویه» و «جبریل بن بختیشوع» درباره شگفتی‌های بدن انسان به گفتگو می‌پردازد؛<sup>۱۹</sup> بنابراین وی در نخستین سال‌های قرن سوم هجری در مرو و به احتمال یقین در دربار خلیفه بوده است. پسرش حسن بن صالح هندی بغدادی نیز به شغل خانوادگی طبابت اشتغال داشت.<sup>۲۰</sup>

##### ۵. صنجهل هندی

از مشاهیر علم طب و نجوم، در عهد هارون و مأمون بود و تألیفاتی در این زمینه داشت. برخی از آنها در منابع یاد شده عبارتند از:

- *شرک الهندی*: این کتاب به فارسی بود و به عربی برگردانده شد.

- *سرد*: کتابی طبی که به امر یحیی برمکی به عربی ترجمه شد.

- *موالید الکبیر و کتاب اسرار المسائل*:<sup>۲۱</sup> کتاب نخست، طبق نامش در باب نجوم و

هیئت است. با توجه به تخصص صنجهل، کتاب دوم نیز به احتمال طبی یا نجومی است.

##### ۶. ابن دهن هندی

پزشک و فیلسوف توانای هندی که به هر دو زبان سانسکریت و عربی مسلط بود و ریاست بیمارستان برامکه را برعهده داشت.<sup>۲۲</sup> به گفته ابن ندیم، ابن دهن کتاب‌های *استانکر الجامع و سندستاق (صفوة النجح)* را به عربی ترجمه کرد.<sup>۲۳</sup>

#### ۷. جودر هندی

به نقل از ابن ندیم، وی نویسنده کتاب *الموالید* بود.<sup>۲۴</sup> که مطابق با نام اثر، در علم نجوم تخصص داشت.

#### ۸. نق (نهیق) هندی

وی کتابی به نام *الموالید الکبیر*<sup>۲۵</sup> و با استناد به نام کتابش، همانند جودر، منجم و ستاره شناس بوده است.

#### ۹. حکیم طمطم هندی

از منجمان و دانشمندان هندی به شمار می‌آمد. کتابی به نام *اعمال الکواکب السبعه* در باب علوم پنجگانه (کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا، و ریمیا) تألیف نمود.<sup>۲۶</sup> ابن خلدون می‌گوید: «کتاب *طمطم* تا پیش از زندگانی جابر بن حیان (م ۱۹۸ ق) و انتشار آثار او رواج داشت.<sup>۲۷</sup> از دوران زندگی او گزارشی در دست نیست، اما طبق این مطالب، او نیز مدت‌ها پیش از آن دوران می‌زیسته و تنها کتابش در اختیار مسلمانان قرار داشته است.

#### ۱۰. باجهر هندی

ابن ندیم، ذیل کتاب‌هایی درباره سوارکاری، حمل سلاح و آلات جنگی و تدبیر و چگونگی استفاده از آنها، از کتابی با نام *فی فراسات السیوف و نعت‌ها و صفات‌ها و رسوم‌ها و علامات‌ها* از باجهر نام می‌برد.<sup>۲۸</sup>

#### ۱۱. سه (بیه) هندی

به نقل از ابن ندیم، او از پیشینیان بود که در نیرنگ‌ها روش هندیان را داشت و مسلک اهل توهم را پیموده است.<sup>۲۹</sup> بیش از این، درباره محتوای کتاب اطلاعاتی نداریم، زیرا ابن ندیم گفته‌های خود را بیشتر توضیح نمی‌دهد.

## ۱۲. سامور هندی

حاجی خلیفه، کتاب *الخافیه فی علم الحرف* را منسوب به افلاطون و سامور می‌داند.<sup>۳۰</sup> ابن ندیم در ضمن نقل از مهندسان، ریاضی‌دانان، پزشکان، ستاره‌شناسان، موسیقی‌دانان، صنعتگران و... نام شماری از دانشمندان هندی را که کتاب‌هایشان در دسترس مسلمانان بود، چنین می‌نگارد: راکهر (باکهر)، راجه، صکه، داهر، انکر (انکو)، رتکل (زنکل)، جیهر، اندی (اندو) و جباری.<sup>۳۱</sup> اینان کسانی‌اند که به اصالت هندی بودنشان، تصریح شده است، اما افرادی نیز وجود دارند که لقب سندی و هندی دارند و به روشنی این حقیقت را نمی‌توان دریافت که آیا آنان واقعاً در زمره هندیانند، یا این که چنین لقب گرفته‌اند. افراد زیر جزء این دسته هستند:

- «ابومعشر نجیح بن عبدالرحمان سندی» (۱۷۰ هـ): این شخص یکی از محدثان و نویسندگان مشهوری است که درباره مغازی رسول خدا کتاب تألیف نمود. وی از شاگردان امام صادق بوده که به تاریخ اسلام و مغازی پیامبر اعظم آگاهی داشت.<sup>۳۲</sup>

- «صباح بن نصر هندی»: این فرد لقب هندی دارد و از اصحاب امام رضا بود.<sup>۳۳</sup> اما از هندی الاصل بودنش اطلاعی در دست نیست.

- «عبدالرحمان اوزاعی (۸۸ - ۱۵۷ هـ)»: از محدثان و فقیهان مشهور اهل سنت است که برخی، نیاکانش را از بردگان و اسیران هندی شمرده‌اند.<sup>۳۴</sup>

## کتاب‌های هندی در دسترس مسلمانان

برخی از آثار هندی در موضوعات گوناگون که در ظاهر نویسندگان آنها مشخص نیست از سوی ابن ندیم این گونه دسته‌بندی شده است: این آثار در اختیار مسلمانان قرار داشت:

### ۱. کتاب‌های طبی موجود به زبان عربی

- سیرک: ابتدا به فارسی برگردانده شده بود و فردی به نام عبدالله بن علی که باید ایرانی باشد، آن را از فارسی به عربی ترجمه کرد؛ *توقشتل*: شامل صد درد و صد درمان؛ -

التوهيم في الامراض و العلل: تأليف توقشتل هند؛ كتابي مختصر در عقاقير (دواجات)؛  
علاجات الحبالی؛ دوينی الهنديه في علاجات النساء؛ السكر و كتابي درباره مارها و  
سموم آنها.<sup>۳۵</sup>

## ۲. کتاب‌های سموم و داروسازی

کتاب السموم؛ - کتاب اجناس الحيات (با ترجمه فردی هندی).<sup>۳۶</sup> شاید همان رأی  
الهندي في اجناس الحيات و سمومها باشد.<sup>۳۷</sup>

## ۳. کتاب‌های موعظه، آداب و حکمت

کتاب سخاوتمند، بخيل و مناظره بين آن دو و داوری پادشاه هند در این باره.<sup>۳۸</sup>

## ۴. کتاب‌هایی با موضوع فال، زجر و خرز

زجر الهندي؛ خطوط الكف و النظر في اليد.<sup>۳۹</sup>

## ۵. کتاب‌هایی درباره افسانه‌ها، اسما و احادیث

کلیله و دمنه؛ سندباد کوچک؛ سندباد بزرگ؛ البد (احتمالا همان بت است)؛ بود اسف؛  
بوداسف و بلوهر؛ ادب الهند و الصين؛ هابل في الحکمه؛ الهند في قصة هبوط آدم؛  
طرق؛ دیک الهندي في الرجل و المرأة؛ حدود منطق الهند؛ سارترم؛ ملک الهند القتال و  
السباح؛ اطرفی الاشریه و بیدبا في الحکمه.<sup>۴۰</sup>

در کنار این آثار، شماری از دانشمندان ایرانی و اسلامی به دلیل گرایش و تمایل‌شان  
به میراث هندی و همچنین ارزش علمی بسیاری از این کتب، به ترجمه کتب سانسکریت  
پرداخته‌اند و در انتقال دانش هندی نقش آفریدند. از جمله این اقدامات، کتابی درباره ادیان  
و مذاهب هند است که در سال ۲۴۹ هجری تألیف شد و ابن ندیم آن را دیده است. در  
این کتاب آمده است، یحیی بن خالد برمکی فردی را به هند فرستاد تا دواجات (عقاقیر)  
موجود در این سرزمین را به همراه بیاورد و نیز ادیان هندی را بنویسد. او نیز این کتاب را  
نوشت.

ابن ندیم، گزارشگر این اثر، احتمال می‌دهد این مطلب صحیح باشد و آن را نیز به  
اقدامات برمکیان می‌افزاید؛ زیرا واضح است نخستین فرد، یحیی برمکی و سایر برامکه

بودند که به هند توجه نشان دادند و علما، حکما و پزشکان هندی را به دربار خلفای عباسی آوردند. محمد بن اسحاق الندیم، فن دوم از مقاله نهم کتاب *الفهرستش* را به بیان محتویات این کتاب اختصاص می‌دهد و به معرفی بت‌ها، بتخانه‌ها، مذاهب، عقاید، آداب و رسوم مردمان هند و چین و معرفی برخی شهرها و موقعیت‌های جغرافیایی و فاصله این شهرها و مکان‌ها، می‌پردازد.<sup>۴۱</sup>

انتقال دانش هندی نهضت علمی مسلمانان را سرعت بخشید و اطلاعات و علوم ارزشمندی را از این سرزمین به حوزه جغرافیایی مسلمانان وارد کرد. البته نباید از نقش دانش‌وران مسلمان در بسط و گسترش این علوم وارداتی غافل ماند مسلمانان هم به نوبه خود شرح‌ها و تفسیرهای بسیار بر این کتب نوشتند و در ترقی علمی مثل ریاضیات و نجوم تأثیر بسزایی را بر جای گذاشتند.

برخی از این دانشوران مسلمان که به ترویج دانش هندی همت گماردند، عبارتند از:

۱. *ابن مقفع عبدالله بن ددویه*: از دانشمندان شهیر ایرانی نیمه نخست سده دوم هجری است که آثار بسیاری را از زبان فارسی به عربی ترجمه کرد. او کتاب معروف *کليلة و دمنه* را از هندی به فارسی ترجمه و گویا همان را از فارسی به عربی نیز برگرداند.<sup>۴۲</sup> اگر چه نقل شده «عبدالله بن هلال اهوازی» کتاب ابن مقفع را به عربی ترجمه کرد،<sup>۴۳</sup> اما احتمالاً دو ترجمه صورت گرفته است.

۲. *احمد اقلیدسی*: از دانشمندان نیمه نخست سده چهارم هجری است که به حساب هندی علاقه وافری داشت و هر جا کتاب ریاضی هندی می‌یافت، آن را مطالعه می‌کرد. یکی از آثار وی *الفصول فی الحساب الهندی* نام دارد. این اثر از مهم‌ترین کتاب‌های حساب به زبان عربی و نخستین متن شناخته شده‌ای است که مستقیماً به کسرهای اعشاری می‌پردازد. اقلیدسی در این کتاب، اصلاحاتی را در حساب هندی پیشنهاد می‌نماید. برخی، این تألیف را اثر پدرش «ابراهیم بن محمد بن صالح شطرنجی» (۳۳۰ هـ) دانسته‌اند.<sup>۴۴</sup>

۳. ابواسحاق ابراهیم بن حبيب بن سلمان بن سمره کوفی بغدادی فزاری (۱۸۸ هـ): از مشاهیر دانشمندان نجوم و ریاضیات قرن دوم هجری و نخستین سازنده‌ی اسطرلاب است. او و پسرش «محمد» منجم و ریاضی دان بودند و شماری از کتاب‌های ریاضی هندی را به عربی ترجمه کردند.<sup>۴۵</sup>

۴. ابوالحسن علی بن سهل بن ربن طبری (حدود ۱۶۰ - ۲۶۰ هـ): وی از جمله دانشمندان مسلمانی است که با علاقه‌مندی به طب هندی، به آموختن آن پرداخت.<sup>۴۶</sup>

گروهی از دانشمندان مسلمان نیز درباره علوم هندی، کتاب نوشتند و به ترویج دانش این سرزمین پرداختند. برخی از این افراد عبارتند از: عطارد بن محمد بابلی (۲۰۶ هـ)، حاسب، منجم و مولف کتاب جفر هندی،<sup>۴۷</sup> ابونصر محمد بن عبدالله کلوذانی (۳۸۶ هـ)، ریاضی دان و نویسنده کتاب *التخت (التحت) فی الحساب الهندی*،<sup>۴۸</sup> ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی معروف به فیلسوف عرب (۲۶۰ هـ) رساله‌ای در حساب هندی نگاشت.<sup>۴۹</sup>

ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (۲۸۳ هـ) کتاب *البحر (التخت)* را در حساب هندی نگاشت.<sup>۵۰</sup> ابوالقاسم علی بن احمد مشهور به مجتبی انطاکی (۳۷۶ هـ) ریاضی دان، مهندس و حاسب، اهل انطاکیه و ساکن بغداد و از یاران عضدالدوله دیلمی، کتاب *التخت الکبیر* را در باب ریاضیات هند تألیف نمود.<sup>۵۱</sup> احمد بن محمد بن سرمد حاسب معروف به کرایسی نیشابوری و ابوالحسین سرمدی (۳۶۶ هـ) مهندس ریاضی دان اهل نیشابور و ساکن محله خندق هم کتابی در این زمینه داشته است.<sup>۵۲</sup> سنان بن ابی الفتح حرانی بغدادی از دانشمندان سده سوم هجری، کتاب *التخت (التخت)* را درباره حساب هندی نوشت.<sup>۵۳</sup> ابوطیب سند بن علی یهودی (م حدود ۲۹۰) که به دست مأمون مسلمان شد، کتابی درباره ریاضیات هندی نگاشته بود.<sup>۵۴</sup> شاعر معروف، ابان بن عبدالحمید لاحقی رقاشی (۲۰۰ هـ)، کتاب *حلم الهند و کلیله و دمنه* را به نظم در آورده بود.<sup>۵۵</sup>

### نتیجه‌گیری

مطالب مذکور، تنها بخشی اندک از تعامل علمی اسلام و هند است که البته تنها، وام‌گیری مسلمین از حوزه‌ی تمدنی هند را بررسی می‌نماید. تعامل و مناسبات علمی - فرهنگی این دو حوزه، بسیار فراتر از مطالب فوق، و داده‌های ثبت و ضبط شده در منابع است؛ به ویژه پس از قدرت‌گیری مسلمانان در شبه قاره و تسلط بیش از هشتصد سال بر اوضاع سیاسی و اجتماعی این سرزمین زوایای جدیدی از تعامل علمی و فرهنگی میان اسلام و سرزمین هند می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد.

نگارنده امید دارد در آینده‌ای نزدیک بتواند تأثیر گذاری اسلام بر فرهنگ و تمدن هند را که از دو دیدگاه قابل بررسی است، مطالعه و معرفی نماید؛ نخست آن که قرارگیری قدرت و حکومت در دست مسلمانان، جذب عالمان، دانشمندان و هنرمندان را فراهم آورد. برای نمونه، در دوران صفویه، به علت تعصبات مذهبی، بسیاری از دانشمندان و هنرمندان از ایران به هند کوچ کردند و چون شاهان مسلمان هند، در دوران حکومت‌شان اغلب دانش دوست و هنرپرور بودند، تمایل فرهیختگان برای ورود به این سرزمین فراتر از حد تصور بود آن گونه که گفته شده، تنها در شهر دهلی بیش از هزار دانشمند و صاحب فرهنگ و ادب و هنر دفن شده است.<sup>۵۶</sup> مطلب دوم که قابل بررسی و تحقیق است اینکه یکی از نمودهای هر حکومت، شهرسازی و ساخت بناهای حکومتی و فرهنگی است. فرمانروایان مسلمان هند به دنبال ساخت چنین مجموعه‌هایی از هنرمندان هندی و ایرانی یاری گرفتند، این هنرمندان ویژگی‌های هنر هندی را که عبارت بود از استحکام بنا، با آرایه‌ها و شاخصه‌های زیبایی شناسانه اسلامی در آمیختند و مکان‌های باشکوهی را خلق کردند که تحسین جهانیان را برانگیخته است. این تلفیق هنری، موجب پیدایش مکتب هنری هند و ایرانی (هند و اسلامی) شد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. اگر چه به گفته محمد بن اسحاق الندیم، ابوسهل نوبختی در کتاب النهمطان خود معتقد بوده که علوم از جمله طب و نجوم در زمان زرتشت و به توصیه او از ایران به هند انتقال یافته است. محمد بن اسحاق بغدادی، الندیم، الفهرست، تحقیق محمد رضا تجدد (تهران، بی‌نا، بی‌تا)، ص ۳۰۰.
۲. مسعودی، نام او را کوش آورده و می‌گوید: «وی کسی است که پس از بلهیت به شاهی رسید و سندباد در زمان او کتاب هفت وزیر و معلم و غلام و زن پادشاه را برای او تنظیم کرد که به نام سندباد معروف است؛ ابوالحسن علی بن حسین، مسعودی، مروج الذهب، (قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ ق) ج ۱، ص ۹۱ - ۱۰۰.
۳. احمد بن ابی یعقوب، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، (بیروت، دارصادر، بی‌تا) ج ۱، ص ۹۴.
۴. مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ۱، ص ۹۱ - ۱۰۰.
۵. همان، ج ۲، ص ۲۵۱.
۶. الندیم، الفهرست، ص ۴۰۹.
۷. محمد بن جریر، طبری، تاریخ الرسل و الملوک (بیروت، دارالحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ هـ ق) ج ۸، ص ۳۵۲؛ الندیم، الفهرست، ص ۳۰۵ - ۳۶۰؛ ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تحقیق نواز رضا (بیروت، دارمکتبه الحیاء، ۱۹۶۵) ص ۴۷۵؛ ابوعلی بلعمی، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن (تهران، انتشارات البرز، ۱۳۷۳) ج ۴، ص ۱۲۰۷.
۸. دلوسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه، احمد آرام (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۲ ش) ص ۱۶۵ - ۱۷۴.
۹. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق و تعلیق زاخاؤ و اذکائی (تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۴۲۲ هـ) ص ۱۷۱.

۱۰. ابن قتیبه دینوری، *عیون الاخبار* (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ ق) ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹؛ ابن عبدربه احمد بن محمد اندلسی، *العقد الفرید*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ نخست ۱۴۰۴ ق) ج ۵، ص ۳۲۵.
۱۱. جاحظ عمرو بن بحر، *الحویوان* (بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۴ هـ ق) ج ۷، ص ۱۲۷.
۱۲. الندیم، پیشین، ص ۳۷۸؛ ابن ابی اصیبعه، پیشین، ص ۴۷۴ و ۴۷۵؛ به گفته حاجی خلیفه، منکه کتاب *السموم* را از هندی به فارسی برای یحیی برمکی تفسیر کرده است. اما ترجمه آن از هندی به فارسی به دست ابوحاتم بلخی انجام یافته است. ترجمه دیگری از آن توسط عباس بن سعید جوهری از موالی مامون برای مامون انجام شده و همو برای مامون قرائت کرده است. مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون* (بغداد، مکتبه المثنی [بی تا]) ج ۲، ص ۱۴۲۵.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۸۴۸.
۱۴. الندیم، پیشین، ص ۳۶۵.
۱۵. همان، ص ۳۷۷.
۱۶. عمرو بن بحر جاحظ، *البیان و التبیین*، تحقیق علی بوملحم (بیروت، دارالمکتبه الهلال، ۱۴۲۳ هـ ق) ج ۱، ص ۹۵؛ ابراهیم بن علی قیروانی، *زهر الآداب و ثمر الالباب* (بیروت، دارالجیل، بی تا) ج ۱، ص ۱۴۵.
۱۷. عزیزورس بن اهرن ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول* (بیروت، دارالشرق، چاپ سوم، ۱۹۹۲ م) ص ۱۳۲؛ ابن ابی اصیبعه، پیشین، ص ۴۷۵؛ شمس الدین محمد بن احمد، ذهبی، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری (بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق) ج ۱۱، ص ۳۰؛ همو، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق نعیم عرقسوسی و مأمون صاغر جی (بیروت، موسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ هـ ق) ج ۸، ص ۲۷۴؛ جلال الدین سیوطی، *المحاضرات و المحاورات*

- (بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ) ص ۳۶۶ و ۳۶۷.
۱۸. ابن فضل الله، شهاب الدین احمد بن یحیی بن فضل الله عمری، *مسالك الابصار فی ممالک الامصار* (ابوظبی، المجمع الثقافی، ۱۴۲۳ ق) ج ۹، ص ۴۸۶ - ۴۸۸.
۱۹. باقر شریف قرشی، *حیة الامام الرضا*، (بی‌جا، انتشارات سعید جبیر، بی‌تا) ج ۱، ص ۱۹۹.
۲۰. قاضی ابوالمعالی اطهر، مبارکفوری، *رجال السنند و الهند الی القرن السابع* (قاهره، دارالانصار، چاپ نخست، ۱۳۹۸ هـ) ص ۹۵.
۲۱. الندیم، پیشین، ص ۳۳۰؛ ابن ابی اصیبعه، پیشین، ص ۴۷۳؛ خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، (بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۸۰ م) ج ۴، ص ۱۴۲؛ حاجی خلیفه، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۹۴.
۲۲. الندیم، پیشین، ص ۳۰۵.
۲۳. همان، ص ۳۶۰.
۲۴. همان، ص ۳۳۰.
۲۵. همان، ص ۳۳۰.
۲۶. حاجی خلیفه، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۳۵؛ علامه طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۲۴۴.
۲۷. عبدالرحمن بن محمد، ابن خلدون، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران، موسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۴۹۷.
۲۸. الندیم، پیشین، ص ۳۷۷.
۲۹. همان، ص ۳۷۳.
۳۰. حاجی خلیفه، پیشین، ج ۱، ص ۶۹۹.
۳۱. همان، ص ۳۳۰.

۳۲. محمد بن حسن شیخ طوسی، رجال، (قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۵ هـ) ص ۳۱۶؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۷۱ هـ) ج ۸، ص ۴۹۳؛ ابوبکر احمد بن علی، خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷) ج ۱۳، ص ۴۲۹.
۳۳. ابوالعباس نجاشی، رجال، (بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ) ج ۱، ص ۴۴۷.
۳۴. ذهبی، پیشین، ج ۷، ص ۱۰۹.
۳۵. النذیم، همان، ص ۳۶۰.
۳۶. همان، ص ۳۷۹.
۳۷. همان، ص ۳۶۰.
۳۸. همان، ص ۳۷۸.
۳۹. همان، ص ۳۶۷.
۴۰. همان، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.
۴۱. همان، ص ۴۰۹ - ۴۱۴.
۴۲. همان، ص ۱۳۲؛ حاجی خلیفه، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۰۸.
۴۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۰۷ و ۱۵۰۸.
۴۴. کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، (قم، دارالکتاب اسلامی، چاپ دوم، بی تا) ج ۴، ص ۱۸۳؛ زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۸۵؛ زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی، ص ۱۳۰؛ زندگینامه علمی دانشوران، زیر نظر احمد بیرشک (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۷۵) ج ۲، ص ۴۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، (تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲) ج ۹، ص ۶۷۵.
۴۵. النذیم، پیشین، ص ۳۳۲؛ علی بن یوسف شیبانی، قفطی، تاریخ الحكماء، (بغداد، مکتبه المثنی و قاهره موسسه الخانجی، بی تا) ص ۵۷؛ ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (تهران،

- انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه.ش)، ج ۱، ص ۱۱۰؛ دلیسی اولیری، پیشین، ص ۲۳۸.
۴۶. الندیم، پیشین، ص ۳۵۴؛ قفطی، پیشین، ص ۳۲؛ ابن ابی اصبیه، پیشین، ص ۴۱۴؛ صلاح الدین خلیل صفدی، *الواقی بالوفیات*، (ویسبادن، النشرات الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق) ج ۲۱، ص ۱۵۱؛ زرکلی، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۸.
۴۷. الندیم، پیشین، ص ۳۳۶؛ زرکلی، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۶.
۴۸. الندیم، پیشین، ص ۳۴۲؛ اسماعیل پاشا بغدادی، *هدیه العارفین*، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، افست از چاپ استانبول، ۱۹۵۱) ج ۲، ص ۵۵.
۴۹. الندیم، پیشین، ص ۳۱۶؛ زرکلی، پیشین، ج ۸، ص ۱۹۵.
۵۰. الندیم، پیشین، ص ۸۶.
۵۱. همان، ص ۳۴۲؛ زرکلی، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۳.
۵۲. الندیم، پیشین، ص ۳۴۰؛ اسماعیل پاشا بغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۶۵.
۵۳. الندیم، پیشین، ص ۳۳۹؛ اسماعیل پاشا، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۰.
۵۴. همان، ص ۳۳۴؛ ۴۱۱.
۵۵. الندیم، پیشین، ص ۱۳۲ - ۳۶۴.
۵۶. نقل از پایگاه اینترنتی فارغ التحصیلان ایرانی هند.

## منابع

- ابن ابی اصیبعہ، احمد بن قاسم بن خلف خزرجی دمشقی، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، تحقیق نواز رضا، بیروت، دارمکتبہ الحیاء، چاپ ۱۹۶۵م.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد بن ادیس رازی، *الجرح و التعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۷۱ هـ
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ هـ ش.
- ابن عبدبرہ، احمد بن محمد اندلسی، *العقد الفرید*، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ نخست، ۱۴۰۴ق.
- ابن عبری، غریغوریوس بن اہرون ملطی، *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی یسوعی، بیروت، دارالشرق، ۱۹۹۲م.
- ابن فضل اللہ، شہاب الدین احمد بن یحیی بن فضل اللہ عمری، *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*، تحقیق گروہی، ابوظبی، المجمع الثقافی، ۱۴۲۳ق.
- ابن قتیبہ دینوری، *عیون الاخبار*، بیروت، دارالکتب العلمیہ، چاپ ۱۴۱۸ق.
- ابو حنیفہ دینوری، احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعہ جمال الدین شیال، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۸ ش.
- ابوریحان بیرونی، *الآثار الباقیہ عن القرون الخالیہ*، تحقیق و تعلیق زاخانو و اذکائی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۴۲۲ق.

- اسماعیل پاشا بغدادی، *هدیه العارفين*، بیروت، دارالحياء التراث العربی، افسست از چاپ استانبول، ۱۹۵۱م.
- الندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق بغدادی، *الفهرست*، تحقیق محمد رضا تجدد، تهران: بی‌نا، بی‌تا.
- اولیری، دلیسی، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه ۱۳۴۲ ش.
- بروکلمان، کارل، *تاریخ الادب العربی*، ترجمه عربی، عبدالحلیم نجار، قم، دارالکتاب الاسلامی، بی‌تا.
- بلعمی، ابوعلی بلعمی، *تاریخنامه طبری*، تحقیق محمد روشن، تهران، انتشارات البرز، ۱۳۷۳ ش.
- جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبیین*، تحقیق علی بوملحم، بیروت، دارمکتبه الهلال، ۱۴۲۳ ق.
- جاحظ، عمرو بن بحر، *الحيوان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بغداد: مکتبه المثنی، بی‌تا.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، چاپ اول، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.
- \_\_\_\_\_، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق نعیم عرقسوسی و مأمون صاغرچی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و*

- المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
- زندگینامه علمی دانشوران، ترجمه گروهی زیر نظر احمد بیرشک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۷۵ش.
- سیوطی، جلال الدین، المحاضرات و المحاورات، چاپ اول، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن شیخ الطائفه، رجال، تحقیق جواد قیومی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳ش.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ویسبادن، النشرات الاسلامیه، ۱۳۸۱ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
- قرشی، محمد باقر، حیاة الامام الرضا علیه السلام، بی جا، انتشارات سعید بن جبیر، بی تا.
- قفطی، علی بن یوسف شیبانی، تاریخ الحکماء (اخبار العلماء باخبار الحکماء)، بغداد، مکتبۃ المثنی و قاهره موسسه الخانجی، بی تا.
- قیروانی، ابراهیم بن علی، زهر الادب و شمر الالباب، بیروت، دارالجمیل، بی تا.
- مادلین هالاید و هرمان گوتس، هنر هندوایرانی (هندواسلامی) (از مجموعه تاریخ هنر ایران، شماره ۴)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۶ش.
- مبارکفوری، قاضی ابوالعالی اطهر، رجال السند و الهند الی القرن السابع، قاهره، دارالانصار، ۱۳۹۸ق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم،

---

دارالهیجره، ۱۴۰۹ق.

- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی کوفی، *رجال*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ق.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.